

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی صدارت

۲۵ جنوری ۲۰۱۷

بیانیه همجا:

مسئولیت جنایات و سیاستهای مخرب رفسنجانی از حافظه هیچ نسلی زدودنی نیست.

هاشمی رفسنجانی همانند بسیاری از مسببین استبداد در ایران بدون داورى مرد و فرصتى مهم از مردم ایران سلب شد تا یکی از بانیان جنایت و اختناق و سرکوب و خشونت در دادگاه عادلۀ فردای آزادی ایران به شرح مآلوق چگونگی همدستی زورمداران در تخریب ایران بپردازد.

از آنجا که حفظ رژیم واجبتري امر برای تمامی مسؤولین رژیم ولایت فقیه است، کوشش می شود با اعمال جو سانسور شدید حاکم بر صحنۀ مطبوعات و رسانه ها چهرۀ فردی همچون رفسنجانی را موجه جلوه داده و دیوی را "فرشته آزادی" وانمود سازند تا بلکه نسلی را که از سوابق هاشمی رفسنجانی کم اطلاع است، در قضاوت و تشخیص سره از ناسره به اشتباه انداخته، انقطاع تاریخی ایجاد کنند. و به شیوۀ گویلز آنچنان بی محابا دروغ های بزرگ بسازند که کسی را یارای ایستادن و مخالفت با تحمیق مردم نباشد.

استبدادیان غافل از آن هستند که حافظه و وجدان تاریخی ملتی را شاید بتوان به طور مقطعی بی حس کرد، اما تا زمانی که نسل های "شاهد" و مسؤول و دیده بانان بیداری از تبار مردم هستند که تاریخ را آنطور که اتفاق افتاده است به نسل های بعدی انتقال می دهند، انقطاع تاریخی و نیز پاک کردن حافظۀ تاریخی ملت غیرممکن بوده و فردای آزادی ایران که دیوار سهمگین سانسور شکسته شود، حقیقت بر همگان نمایان خواهد شد.

همه می دانیم که اعتلای هر ملتی و کشوری منوط به وجدان تاریخی عمیق او است، تا راه رشد و اعتلا و زیست در آزادی و استقلال را از بیراهۀ استبداد خشونت گستر، باز یافته، و ویژگی های الگوها و مؤلفه های دو جامعۀ حقوقمدار و استبداد زده را از یکدیگر به روشنی و در شفافیت باز شناسد. از اینرو همه نیروهای سیاسی دموکرات و آزادیخواه و مستقل موظفند که نقاب از چهرۀ عالیجنابان ردای قدرت پوش، برگیرند تا خمینی و لاجوردی و موسوی اردبیلی و رفسنجانی و خامنه ای را با سریشم دروغ به ارزش هائی چون عرفان و عزت و ایمان و مقاومت و... نتوانند چسبانند. هاشمی رفسنجانی به روایت خاطرات و دستنوشته خود "عبور از بحران"، دستیار خمینی در بازسازی استبداد بوده و نیز آمر اصلی جنایات و فجایعی بسیاری که جان انسان های بسیاری را ستانده است.

آیا می توان از حافظۀ ملت ایران موارد ذیل را که نوک کوه یخ اعمال مخرب و مسئولیت های رفسنجانی از ابتدای

شکل گیری نظام جمهوری اسلامی است، پاک کرد؟!!

- تسلط بر مجلس اول و تقلب به نفع کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی و تبدیل آن مجلس به بازیچه خمینی و زمینه سازی برای استقرار ولایت مطلقه فقیه. خنده های کربیه رفسنجانی در مقام ریاست مجلس اول وقتی آقای معین فر را "نمایندگان" حزب جمهوری به باد کتک گرفته بودند از حافظه ها پاک شدنی نیست.
- موافقت با گروگانگیری و دستیار خمینی شدن، و آن را وسیله حذف مخالفان گرداندن.
- اجرای طرح کودتای خزنده به ضد رئیس جمهور وقت آقای بنی صدر در خرداد [جوزا] ۶۰.
- نقش داشتن در ادامه جنگ ۸ ساله برای استقرار استبداد در سایه جنگ، و به اقرار خود در عبور از بحران تقلا برای نقش بر آب کردن کوشش سران جنبش غیرمتعهد که به دعوت رئیس جمهور وقت، با وادار کردن صدام به قبول صلح و پرداخت غرامت، قصد ورود به ایران را داشتند.
- علاوه بر نقش داشتن در ادامه جنگ، نشان دادن جام زهر شکست به خمینی در جنگی که ادامه آن جز تلفات میلیونی انسانی و به اقرار خود وی بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دالر خسارت مالی برای ایران به ارمغان نیاورد.
- ایفای نقش مستقیم در به راه انداختن بساط اعدام و شکنجه بعد از کودتای ۶۰، در زندان ها و با دستکاری اسدالله لاجوردی، به اقرار خود وی در عبور از بحران (۴ مهر [میزان] ۱۳۶۰ صفحه ۳۰۲): ناهار را در منزل آقای موسوی اردبیلی با حضور آقایان مهدوی کنی، خامنه ای و احمد آقا بودیم. آقای مهدوی کنی پیشنهاد داشت به کلی اعدام ها قطع شود و با محاربان ملایمت کنیم، که تصویب نشد.
- تحمیل خامنه ای به استناد دستخطی جعلی از خمینی به "مقام رهبری" به جامعه ایران. همان طور که ناطق نوری پس از مرگ رفسنجانی به این "خدمت ناگهانی" رفسنجانی به خامنه ای با صراحت اشاره کرد.
- چشم بستن بر ترور آیت الله لاهوتی، پدر دو داماد خویش و نیز قتل ناحوانمردانه دکتر کاظم سامی.
- در دو دوره "ریاست جمهوری" رفسنجانی، سازمان ترور زیر نظر وی و خامنه ای و با هدایت میر غضب وی، فلاحیان، به کار ترورهای سیاسی در داخل و خارج از کشور مشغول گردید که به قتل های زنجیره ای معروف شد، تنها در خارج از کشور حداقل ۸۰ تن از مخالفان حکومت در خارج از ایران ترور شدند. من جمله عبدالرحمن قاسملو، عبدالرحمن برومند، شاپور بختیار، کاظم رجوی، فریدون فرخزاد، صادق شرفکنندی، دهکردی و
- در جریان رسیدگی به ترور میکونوس در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱)، در حکم دادگاه المان از اکبر هاشمی رفسنجانی، در کنار علی خامنه ای، علی اکبر ولایتی و علی فلاحیان به عنوان آمران کشتار و ترور دولتی در رستوران میکونوس برلین نام برده شد.
- خانم شیرین عبادی می گویند: "به عنوان وکیل وقتی پرونده مرتکبان قتل های زنجیره ای در اختیارم قرار گرفت، قتل هائی که از دوره فلاحیان وزیر اطلاعات آقای رفسنجانی شروع شد، حداقل به ۴۰۰ قتل اعتراف کرده بودند. "از یاد نبریم قتل سعیدی سیرجانی و میرعلانی و زال زاده و تفضلی و ...، از آنجمله بوده اند.
- آشکار ساختن درک کوتاه و توهین آمیز خود از آزادی و حقوق انسان در پاسخ به چرائی به زندان انداختن عزت الله سبحانی در سال ۶۹ با جمله: «پیر رو شده بود، دادم رویش را کم کنند»!
- در تابستان ۱۳۷۵، در دوره "ریاست جمهوری" رفسنجانی، دستگاه اطلاعاتی دولت وی قصد روانه کردن اتوبوس حامل نویسندگان ایرانی را در راه ارمنستان به قعر دره کرد، تا تعدادی از نویسندگان ایران را یک جا به قتل برسانند که خود یکی از موارد مهم مطرح در قتل های زنجیره ای ایران است. دو تن از چهار متهم اصلی دادگاه قتل های زنجیره ای، به طور مستقیم در این قضیه دخالت داشتند. خسرو براتی راننده این اتوبوس و عامل انجام این کشتار بود، و مصطفی کاظمی فردی بود که مسافران را مورد بازجویی قرار داد. غفار حسینی شاعر، مترجم، استاد دانشگاه و از

فعالان کانون نویسندگان ایران، قبل از ماجرای اتوبوس ارمنستان در جلسه جمع مشورتی کانون نویسندگان برای سفر به ارمنستان با اتوبوس، ضمن خودداری از پذیرش دعوت برای حضور در این سفر، به دیگر اعضا به صراحت هشدار داده بود که «همه تان را می اندازند به ته دره». وی یکی دیگر از قربانیان قتل های زنجیره ای است که در بیستم آبان [عقرب] ۷۵ در منزل مسکونی خود در تهران به قتل رسید. فرج سرکوهی بعدها در نامه ای به پیام امروز نوشته است: «خبر را آقای هاشمی (مهرداد عالیخانی)، در یک جلسه بازجویی به من داد و گفت: «غفار را هم حذف کردیم».

● دفاع بی چون و چرا از جلادی همچون لاجوردی رئیس پیشین زندان اوین و دادستان انقلاب در دهه شصت، به طوری که سید هادی خامنه ای اخیراً در مصاحبه ای فاش کرده است، او از حامیان اصلی ماندن لاجوردی بر مسند بوده است.

● دست داشتن مستقیم در دو معامله پنهانی بر سر گروگان ها با گروه ریگان و بوش که اولی اقتضاح «اکتوبر سورپرایز» و دومی "ایران گیت" نام گرفت.

● فاش کردن ایران گیت و مخالفت با کشتار علیه بشریت سال ۶۷ توسط آقای منتظری را بهانه کودتا علیه وی قرار دادن، و به قتل رساندن [برادر] داماد وی با همدستی علی خامنه ای

● باز سازی مناسبات سرمایه داری رانتی و اجرای طرح صندوق بین المللی پول، آنهم ناقص. آن طرح را که با حذف پارامترهای مربوط به لزوم رعایت آزادی های سیاسی و استقرار دموکراسی و مقروض ساختن اقتصاد ایران با رویه کردن قرضه های مکرر از قدرت های خارجی پیاده کردند، ضربه مهلکی بود از سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی بر پیکر نحیف جنگ زده ایران. با شکل گیری انواع مافیاهای در زمینه های نفت و ارزاق عمومی و مواد مخدر و ارز و اشیاء عتیقه و ...، رانتخواری تحت لوای "خصوصی سازی" رواج یافت و نیز مجوز ورود سپاه پاسداران به عرصه اقتصادی کشور را صادر شد، تا همراه "آقا زاده ها"، من جمله فرزندان خود رفسنجانی به قاچاق کالا از طریق اسکله های غیر مجاز، روی آورند.

● سیاست افزایش واردات با تکیه بر درآمدهای نفتی سبب ایجاد تورم ۴۹.۵ درصدی در سال ۷۴ گردید. بگذریم که کسری تراز حساب جاری در سال ۱۳۷۰، به ۱۱.۴ میلیارد دلار رسید که این میزان کسری، رکوردی در تجارت خارجی ایران تا آن زمان به شمار می رفت. از جمله صدمات مجوز رفسنجانی به ورود سپاه پاسداران به حوزه اقتصاد، شکل گیری مافیای آب و نیز ساختن سدهای غیر کارشناسی شد که هم اکنون حاصلش خشکیدن دریاچه ها و تالاب های ایران است.

● دستیار خامنه ای بودن در ایجاد بحران در منطقه خاورمیانه و نیز بحران هسته ای و...

● و...

در اغلب جنایات و خیانت هایی که آقای رفسنجانی دست داشته است خامنه ای نیز با وی شریک جرم بوده است اما از آنجا که قدرت، تمرکز جو است و "دو درویش در گلیمی بخشند ولی دو پادشاه در اقلیمی ننگند"، مابین خامنه ای و رفسنجانی بر سر این که سهم شیر نصیب مافیای متعلق به کدام یک از آنها و خاندانشان شود، دعوی قدرت در گرفت و خامنه ای که خود روزی بر دوش رفسنجانی از پلکان قدرت بالا رفته بود، در ادامه نردبان خود را دچار سقوط کرد. اما رفسنجانی دیر فهمید که خود کرده را تدبیر نیست، به تعبیر خود وی آسیاب به نوبت! همانگونه که زمانی جامعه به این باور رسیده بود که رفسنجانی بعد از این که از احمد خمینی برای القای منویات خودش به خمینی سوء استفاده کرد، وی را به قتل رسانید تا راز این سوء استفاده پنهان بماند، اکنون نیز زمره به قتل رسیدن خود وی توسط عوامل خامنه

ای در افکار عمومی وجود دارد. چنانچه وی را نیز به قتل رسانیده باشند که همانند هر قتل دیگری محکوم است، منطق زور رژیم مبتنی بر قدرت را نشان می دهد و بار دیگر اثبات می نماید که این رژیم اصلاح پذیر نیست و برای تمرکز قدرت در دست ولایت فقیه نه تنها به حقوق مردم تاسی نکرده و احترام نمی گذارد، بلکه یاران دیرین و همدستان خود در جنایت را نیز از سر راه برمی دارد. در واقع همان منطق مشیت آهنین در مقابل مخالفان و توهین و تهدید و حبس و زندان، یقه خود وی و فرزندانش را گرفت. چرا که قدرت ضد ارزش است و اخلاق و انصاف نمی شناسد. بدیهی است که چرخش رفسنجانی و ژست مخالفت با خامنه ای را گرفتن، نه از سر باور به حقوق انسان و حق مردم و ارزش رأی آنها بود، به نحوی که عده ای گمان کردند هاشمی به سوی مردم چرخیده است!، بلکه بر میزان مصلحت اندیشی خارج از حقوق که خاصه رفسنجانی بود، صورت می گرفت، تا در هنگامه طرد شدن از مقام قدرت، بلکه خود را به مردم آویزد تا دوباره برای رسیدن به جایگاه قدرت "رأی" آنها را وسیله کند. ابتدائی ترین شرط چرخش به سوی مردم و به رسمیت شناختن حقوق آنها اقرار به خطا و جنایت و اظهار ندامت و پشیمانی از عملکرد گذشته خود است. اما وی هیچ گاه اظهار ندامت نکرد و همواره تکرار کرد که من تغییری نکرده ام، بلکه این مخالفان من بودند که تغییر کردند و به سوی من آمدند!

بی دلیل نیست که هاشمی رفسنجانی هیچ گاه نتوانست در دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و در دفاع از حقوق مردم ایران کلمه ای به شفافیت و صراحت به میان آورد. حتی دیدار دخترش فائزه از خانواده بهائیان را اشتباه بزرگ وی دانست که باید جبران کند. ولی جبران را برای خودش فراموش کرد، در عین حالی که در برابر "عشق به رهبر"، صراحت و تعجیل داشت.

در رد القای این امر که گویا رفسنجانی در خرداد ۷۸، در مقابل کاندیدای خامنه ای، ناطق نوری، قرار گرفته و به نفع خاتمی موضع گرفته است، آقای ابطی رئیس دفتر و دوست آقای خاتمی اخیراً در مصاحبه با آقای دهباشی گفت: "من آقای هاشمی را از متحدین آقای خاتمی قبل از انتخابات نمی بینیم. آقای هاشمی خودشان گفتند به آقای ناطق رأی بدهید".

همبستگی ملی جمهوریخواهان ایران بر این نظر است که اما القای این ترس و واهمه در بین مردم که با مرگ رفسنجانی جو ترس و رعب افزوده خواهد شد چرا که "مردم حامی خود را از دست داده اند"، از جمله ترفند های خود رژیم است تا جو ترس و ارباب را افزایش دهند. در حال حاضر یکی از دو رأس خیمه ولایت فقیه افتاده است و خامنه ای اکنون که یکه تاز میدان قدرت بی رقیب شده است، برسرکوب می افزاید. اما این امر دلیل بر این نیست که مردم ایران در توانائی خود در مبارزه با استبداد و عاملانش، خصوصاً شخص خامنه ای در رأس رژیم جمهوری اسلامی دچار وقفه و انفعال گردیده و یا جنبش آزادیخواهی و استقلال طلبانه آنها متکی به فرد شود. چرا که سرنوشت وطن ما ایران تنها با اراده مردم ایران و به دست توانای آنها است که رقم می خورد. فردی خائن و جانی و مستبد چون رفسنجانی را که مسبب بسیاری از نابسامانی ها و خرابی ها و گسترده گی جو خشونت در امروز ایران بوده است، "حامی مردم" تلقی کردن، در واقع توهین بزرگی است به توانائی، منش، عزت و استقلال مردم ایران.

همبستگی ملی جمهوریخواهان ایران،

دی ماه [جدی] ۱۳۹۵